

## ساخت گنبد در معماری اسلامی ایران

نوشته: دبتریش هُف

گنبد و ایوان دو عنصر بارز معماری ایرانی است. با وجودی که در پیدایی ایوان هنوز مسائل مورد بحثی به چشم می خورد، اما در تداوم و تکامل بناهای گنبددار ایرانی از عصر ساسانی تا زمان حاضر تردیدی وجود ندارد. بناهای گنبددار مغرب زمین که به طور کلی شناخته شده اند، تفاوت بسیاری با بناهای گنبددار ایرانی دارند. به طور مثال عمارت پانتئون رم به خوبی نشان می دهد که گنبد بر روی اتاقهای مهم استوانه‌ای شکل به کار می رفته است. تفاوت جالب و قابل توجه، انتقال گنبد از بناهای مدور و استوانه‌ای شکل به بناهای مربع شکل است. در اتاقهای مربع شکل، لچکی یا سه گوش (زیر گنبد) از برش نیمکره‌ای یک مثلث ساده به وجود می آید، در حالی که در ایران، بدون استثناء این لچکی به شکل "سه کنج" یا "فیل پوش" است که به تدریج به صورت یک عنصر منظم ساختمانی و تزئینی در آمده است. <sup>۱</sup> نحوه ساختن آن بدین ترتیب است که با پل زدن بر روی گوشه اتاق مربع شکل، با طاقهای نیمه مخروطی، مربع اتاق، ابتدا به هشت ضلعی و

سپس به صاف کردن انحرافات باقی مانده در سطوح مختلف، تبدیل به دایره می شود. این کوشش برای ساختن اشکال هنری به روشنی در معماری اواخر ساسانی قابل رؤیت و تداوم است، تا حدی که فیل پوشها نه فقط به عنوان يك عنصر ساختمانی معماری ساسانی، بلکه به عنوان طرحی تزئینی در گسترش و تکامل معماری اسلامی تجلی می کند. این امر البته در آغاز قابل پیش بینی نبود. در مقام مقایسه با لچکی غربی که جهت پیوند گنبد با طاقهای مکعب شکل مناسب بود، به کارگیری سه کنج یا فیل پوش ایرانی - که نتیجه تجربه ساختمانی در بناهای گنبددار بود - منجر به توسعه سه بخش متمایز از یکدیگر در معماری گردید:

۱. بخش اتاق چهارگوش با در، طاقچه و غیره.
۲. بخش انتقالی بین اتاق چهارگوش زیرین و گنبدی که بر فراز آن است، که معمولاً از سه کنج ها (فیل پوشها) و طاق نماها تشکیل می شود و قسمت اصلی تزئینات معماری دوره اسلامی را تشکیل می دهد و در نهایت به صورت مقرنس کاری زیر گنبد در می آید.
۳. گنبد اصلی، که گاه پنجره های کوچکی در محورهای آن تعبیه می گردد و گاه نیز بدون پنجره است و در آن تقسیماتی صورت نمی گیرد. با توجه به اینکه در این قسمت از گنبد در دوران اسلامی، طرحهای رنگین وجود دارد، احتمال می رود که در عصر ساسانی نیز در همین محل نقاشی می شده است.

این سه بخش همواره توسط برجستگیهای رف مانند (گیلوتی) از یکدیگر مجزا و مشخص است. با تغییر ساده ای، اتاق مکعب شکل گنبددار زیرین به صورت يك واحد ساختمانی بسیار متنوع تبدیل می شود. یعنی با ایجاد چهار دهانه وسیع که با طاقهای آهنگ پوشیده می شود، در بخشهای فوقانی از حجم و ضخامت دیوارهای ضخیم کاسته می شود تا محوطه چهارگوش زیرگنبد به صورت طرح پیچیده صلیب شکلی درآید و با بستن دیوارهای خلفی بنا، دهلیزهایی در اطراف محوطه به وجود آید. در این صورت هنگامی که از اتاقهای داخلی بنا و از طریق دهلیزها وارد محوطه زیرگنبد می شویم، احساس فضایی وسیع و گشاده به انسان دست می دهد. همین ابداع زیبای معماری، که با پختگی اصول همراه است، مهمترین پدیده

معماری اسلامی ایران یعنی بناهای مقدسه امامان و امامزاده ها را به وجود آورده است.

موضوع شگفت آوری است که نوع و شکل اتاقهای چهارگوش گنبددار و نیز بناهایی که با چهار دهانه عمیق جانبی توسعه یافته است، از همان دوران آغازین زمان اردشیر (۲۴۱ - ۲۲۴ میلادی) در بناهای فیروزآباد و بناهای رواق دار آن حوالی، و کمی بعد از حکومت شاپور اول (پسر اردشیر) (۲۷۲ - ۲۴۱ م) در بیشاپور بنا شده است که آثاری کاملاً تکامل یافته به نظر می رسد.

هم کاخ اردشیر در فیروزآباد، و هم قلعه دختر که بنایی قدیمتر است<sup>۲</sup>، و نیز آتشکده که احتمالاً بنایی جدیدتر است<sup>۳</sup>، تقریباً همگی دارای تالارهای مربع شکلند که ورودی آنها در محورهای تالار واقع شده و درهای کم عرض تر و طاقچه هایی نیز در دیوار آن تعبیه شده است.

در این بناها، يك بخش انتقالی وجود دارد که دارای سه کنجهای ساده و پنجره های محوری و بسته است و در دیگر قسمت آن گنبد است که پنجره هایی در بالای سه کنجهای دارد. در این موارد، از پنجره ها از طریق اتاقهای طبقه دوم می توان به داخل تالار اصلی نگاه کرد. این گونه ساختمانها، معمولاً هنوز با قامتی افراشته پابرجا ایستاده اند و در طول زمان فقط گنبدهایشان فرو ریخته است. این بناها در زمره جالبترین آثار به جای مانده اوایل معماری اسلامی ایران است، و فقط توده های فرو ریخته حکایت از مرحله دوم تکامل بناهای گنبددار ساسانی می کند. بنای معروف به تخت نشین<sup>۴</sup> در بخش مرکزی شهر مدور اردشیر خوره (= فیروزآباد)، که بر اساس گزارشهای موجود از قرون وسطی، می بایست آتشکده ای باشد که به فرمان اردشیر ساخته شده است، از سنگ تراشیده شده و با گنبدی آجری ساخته شده است که ورودی این خصوصیات، در بخشهای تحتانی این بنا که هنوز پابرجاست با آجرهای شکسته گنبد آن، قابل رؤیت است.

بررسی دقیق در این اثر نشان می دهد که طرح داخلی آن شامل يك محوطه چهارگوش مرکزی، با دهانه های عمیق بزرگ در هر طرف و چهار در به طور محوری، و چهار قسمت اضافی از چهار ضلع بنای مکعب شکل به طرف خارج الحاق شده است که شامل ایوان، پلکان و یا اتاقهایی می شده است.

از نخستین نمونه های شناخته شده و تکامل یافته بناهای گنبد دار ایرانی با

دهلیزهایی در اطراف آن، بنای بزرگ بیشاپور معروف به کاخ شاپور اول است.<sup>۵</sup> این بنا با محوطه مربع شکل مرکزی آن، (که هر ضلع به اندازه ۲۲/۷۵ متر در داخل و قطر گنبد متناسب با اضلاع است)، در زمره بزرگترین نمونه از این نوع بنا است. دهانه‌های بسیار عمیق جانبی که تقریباً همگی مربع شکلند و ابعاد آن که یک سوم مربع مرکزی است، داخله بنا را به صورت محوطه‌ای عظیم با طاقچه و زوایا در آورده است. این گونه محوطه که هنوز در درون ویرانه‌های حفر شده بیشاپور به چشم می‌خورد، احساس شگفت‌انگیزی در بیننده به وجود می‌آورد. دهلیزهایی پیرامون بنا فوق‌العاده تنگ و بلند است، ولیکن با دهانه‌ای عمیق که از جرزهای قطور گوشه‌ها بیرون آمده، تداوم می‌یابد. از لحاظ شکوه و جسارت در ساختمان، ظاهر آهیچ بنایی در معماری اواخر عصر ساسانی به پایه این بنا نمی‌رسد. بیشتر از آن، این مسأله شگفت‌آور است که این سیر تحول فقط تقریباً در مدت نیم قرن در ابتدای قرن سوم میلادی پدید آمده و به اوج خود رسیده است. مشکل به نظر می‌رسد که این شاهکار ساختمانی اوایل عصر ساسانی، ناگهانی و یک شبه به وجود آمده باشد.

در حال، عالیترین معیار هنر طاق زنی پارتی، با سنگ از روی تعدادی آثار، مانند بنای هترا که در آن طاقهای (آهنگ) لوله‌ای متداول است، به اثبات رسیده است، و حتی بنایی مربع شکل مانند کوشک کوچک روی قلعه ضحاک آذربایجان که قبلاً برای یک پوشش گنبدی فراهم شده بود، دارای یک طاق لوله‌ای کوتاه است.<sup>۶</sup> در بین بناهای پارتی در نسا، تالار مدوری است که تصور می‌رود با گنبدی پوشیده بوده است. هرچند این پوشش ممکن است که بنایی چوبی بوده باشد. ویرانه‌های مهم پارتی مرکب از سنگهای خشن در قلعه یزدگرد هنوز کاملاً مورد بررسی قرار نگرفته و مدارک آن جمع‌آوری نشده است. از سوی دیگر نمونه‌هایی از معابد کوچک پارتی وجود دارد که گنبدهایی را نشان می‌دهد که سنت طاق زنی با خشت در آن یافت می‌شود و در آنها می‌بایستی که سه کنج - علاوه بر طاق لوله‌ای (آهنگ) - به طور وسیعی به کار گرفته شده باشد.

اما درباره مربع مرکزی بدون اتاقهای جانبی و یا با آنها، بدون دهلیزهایی اطراف و یا با آنها، سنتی بسیار کهن همراه با طرحهای متمرکز در ایران وجود دارد. نوع به اصطلاح ایدانه در معماری پارتی یا هخامنشی شامل اطاق مربع شکلی با

چهار ستون است که یک محوطه چهارگوش داخلی را تشکیل می‌دهد و غالباً با دهلیزهایی احاطه شده است.<sup>۷</sup>

آتشکده‌های مادی در نوشی جان<sup>۸</sup>، در سه طرف دارای دهانه‌های اتاق مانند است و در این مورد بخش مرکزی و اتاقهای ورودی در ضلع چهارم است و بدین سان از خارج با شکلی صلیب مانند است. اثری قدیمتر از این نوع بنا را ممکن است در خانه‌های اعیانی بزرگ رؤیت کرد که در باباجان حفاری شده است.<sup>۹</sup>

بناهای پارتی در ناحیه قومس، طرحهایی را نشان می‌دهد که شکل خارجی آن صلیب مانند است، هرچند که طرحهای داخلی آن مشتمل بر اتاقهای کوچک است و تالارهای مرکزی در آن کمتر به چشم می‌خورد.

معماری رومی در قرون نخستین میلادی، بویژه در بخشهای شرقی و در نواحی مجاور غرب ایران، اتاقهای مربع شکل گنبد دار و نیز طرحهای صلیبی شکل متنوعی را به وجود آورده است. از جمله قصر نواجیس در اردن<sup>۱۰</sup>، به طرح و روش ساختمانی بناهای اوایل ساسانی نزدیک است. در هر حال قبه یا گنبد آن، اگر هیچ نوع طاقی هم نداشته باشد، بر روی لچکی کوتاهی بنا شده که محوطه درونی را بیشتر به صورت بنایی کوتاه و ناشیانه در آورده است. هر دو نوع معماری چنین به نظر می‌رسد که هم عصر بوده‌اند و نمی‌توان تقدم تاریخی به یکی از آنها داد. بنا بر همین امر، اغلب کوششهایی که به عمل می‌آید، تا معماری رومی برای بناهای گنبددار فیروزآباد و بیشاپور به عنوان نمونه نامیده شود، بیهوده تلقی کرد. توسعه و تکامل معماری طبیعتاً با ارتباط زیاد بین شرق و غرب همراه بوده است. مسائل معماری روشن و مشخصی که در نواحی فرهنگی مختلف، مانند آنچه در سرزمینهای ایران و قلمرو رومیان وجود داشت، در هر حال، و بدون تردید ثابت می‌کند که شیوه‌های مختلف تکامل معماری هر ناحیه دارای اصالت و ویژگیهای خاص خود بوده است.

به علت اطلاعات کمی که درباره معماری پارتی در دست است، مسأله بحث در مورد پیشینه نخستین گنبدهای ساسانی باید با تحقیقات بیشتری همراه باشد، ولی در هر حال تحولات ذیل به حد کافی اسناد و مدارکی را در اختیار می‌گذارد. در میان آثار مربوط به اواسط عصر ساسانی، که تاریخ احداث آن تا حدودی معلوم است، گاه خلایی به چشم می‌خورد. بنای مشهور در سر و ستان که اغلب آن

تاریخی اوایل قرن بیستم است، وجود ندارد.

چنانچه ویرانه‌های بناهای چهارطاق - که ظاهراً خود علل اصلی پیدایی چنین حدسیاتی بوده است - دقیقاً مورد مطالعه قرار گیرد، به عنوان دلیلی بارز جهت رد فرضیه معابد سائبان مانند در می آید. این نوع بنا را می توان به چهار گروه مشخص تقسیم کرد:

۱. برخی نمونه‌ها در واقع سائبانهای بازی است که در هر حال و بدون استثناء بر روی قبور دوره اسلامی قابل تشخیص است. به طور مثال بنای معروف به چهارطاق درزگ<sup>۲۵</sup> بین میمند و جهرم، و یا بناهای اسلامی معروف به کوشک مانند آتشگاه اصفهان، شاه مرتضی علی در شیراز، و چهارطاقهای دیگر سائبانی<sup>۲۶</sup> متداول در آرامگاههای مربع شکل گنبددار را می توان نام برد که به جای چهار قوس چهار در دارد. نمونه دیگر آن عمارت معروف به آشپزخانه در پشت کاخ بزرگ فیروزآباد و بناهای بسیار دیگر است.<sup>۲۷</sup> اغلب ویرانه‌های چهارطاقی، بخش اصلی و باقی مانده بناهای بزرگتری است که ملحقات اطراف آن خراب شده است این آثار، خود به سه نوع دیگر تقسیم می شوند.

۲. چهار گوش گنبددار با چهار دهانه در زیر چهار قوس یا هلال که توسط دیوارهایی در مقابل فضای خارج بسته شده است. نمونه بارز آن در تورنگ تپه، قلعه یزدگرد و کازرون یافت می شود.<sup>۲۸</sup> این گونه بناها در اساس مطابقت با مرحله دوم تکامل اتاقهای طاق دار ساسانی دارد و به هیچ وجه نمی توان اطمینان داد که این چهار طاق بناهای مستقل و مجزایی بوده اند. ممکن است اتاقهایی اضافی که اکنون کاملاً ویران شده و قابل تشخیص نیست، وجود داشته است. چنانچه این گونه بناهای چهارطاقی، بناهایی يك اتاقه بوده باشد و باز به طریقی با آرامگاههای مربع شکل از نوع بنای آشپزخانه ارتباط داشته است.

۳. بنای مربع گنبددار با چهار دهانه که اتاقهای دیگری آن را احاطه کرده است، مانند چهارطاقهای کرانه، و روحانی در فارس.<sup>۲۹</sup> همه این بناها تداوم روشنی از بناهای ساسانی در تخت نشین فیروزآباد، و نیز برخی از اتاقهای چهارطاقی در تخت سلیمان است.

را مربوط به قرن پنجم میلادی می دانند، باید به زمان متأخرتری و احتمالاً حتی بعد از عصر ساسانی، یعنی اوائل اسلام تعلق داشته باشد. زیرا که سیستم طاق زنی آن در بین روشهای ساختمانی عصر ساسانی، شبیهی ندارد<sup>۱۱</sup>. به هر صورت از دوران متأخر ساسانی به اندازه کافی آثاری از نوع بناهای گنبددار فیروزآباد و بیشاپور یافت می شود که تداوم متوالی آن تا دوران اسلامی را نشان می دهد. گنبدهای خشتی احتمالاً به اواخر عصر ساسانی تعلق دارد و در کوه خواجه<sup>۱۲</sup> (سیستان)، و سرخ کتل<sup>۱۳</sup> (افغانستان) شناخته شده است و می توان در نواحی شرقیتر مانند چود-شو<sup>۱۴</sup> (ترکستان چین) نیز یافت. در میان ویرانه‌های تخت سلیمان<sup>۱۵</sup> (آذربایجان) که احتمالاً مربوط به نیمه اول قرن ششم میلادی است، اتاق گنبددار چهار گوش و یا چهار دهانه، هم به عنوان معبد و هم برای اهداف غیر مذهبی دیده شده است، در صورتی که بناهای گنبددار با دهلیزهای محیطی، ظاهراً فقط برای مقاصد مذهبی به کار می رفته است. علاوه بر نمونه‌های بدون دهلیز حفاری شده در قلعه یزدگرد<sup>۱۶</sup> و تورنگ تپه<sup>۱۷</sup>، تعداد زیادی از ویرانه‌های معروف به چهارطاق را می توان در سراسر ایران یافت که اغلب آنها در فارس و کرمان است. این ابنیه که دارای ویژگیهای خاص خود است، مسائل خاصی را به میان می آورد.

اصطلاح ساختمانی "چهارطاق"، در اصل به بنایی چهار گوش اطلاق می شود که مشتمل بر چهار قوس (هلال) میان جرزهای گوشه‌ای است، یا اینکه فقط به چهار دیوار ختم می شود. فضای داخلی معمولاً با گنبدی که روی فیل پوشها، بنا نهاده شده، پوشیده شده است. بر اساس مدارک تقریبی، این چهارطاقها معمولاً در نتیجه مباحث القاء شده ای مانند اظهار نظرهای دانشمندانی مثل آندره گدار<sup>۱۸</sup> و اردمن<sup>۱۹</sup>، ویرانه‌های آتشکده‌های ساسانی است که تصور می رود طرح آن به صورت سر پناه چترمانندی برای آتش مقدس بوده که از میان قوسهای چهارگانه و از مسافتی دور نمایان بوده است. با وجود انتقادات اولیه، نظریه‌های گدار و اردمن به طور وسیعی پذیرفته شد، اگرچه محققانی مانند اولمن<sup>۲۰</sup> و هرتسفلد<sup>۲۱</sup>، مونوره دو ویلارد<sup>۲۲</sup> و رویتز<sup>۲۳</sup> قبلاً تعاریف صحیحتری از بناهای قدیمی ایران به دست داده‌اند<sup>۲۴</sup>. حفاریهای باستان شناسی و نیز توصیه‌های مذهبی در بناهای زرتشتی همگان ثابت می کند که معابد کهن ایرانی شدیداً نسبت به فضای بیرون بسته بوده است و هیچ دلیلی برای وجود معابد چترمانند باز که به وضوح از مباحث هنری و

۴. بنای مربع گنبددار با چهار دهانه محاط در دهلیزها. این نوع بنا، اختصاصی ترین نوع چهار طاق است و از لحاظ ساختمانی متعلق به آن دسته بناها مانند کاخ شاپور در بیشاپور و بنای اصلی تخت سلیمان است. دهانه‌های آنها در سمت دهلیزها بسته است، غیر از دروازه‌های بنای بیشاپور که گمان می‌رود دهانه آن به طرف دهلیز باز می‌شده است. نمونه بارز انواع دیگر بناهای چهار طاقی در زرشیر، موک، نگار، تنگ چک و کنار سیاه و نیز بسیاری از چهار طاقهای نواحی فراشبند و سقون یافت می‌شود.<sup>۳۰</sup>

بعد از تحقیق و تعریف انواع مختلف چهار طاق، تعیین تاریخ و تفسیر کاربرد آنها از همه مشکلتر است، به طوری که نمی‌توان هر چهار طاق ویرانی را به دوران پیش از ظهور اسلام نسبت داد. به کارگیری سنگهای ناتراشیده، بدون تردید مصالحی است که پیش از هر نوع مصالح دیگر به دوران ساسانی باز می‌گردد، لیکن کاربرد این نوع مصالح، بدون وقفه در دوران اسلامی هم تداوم داشته است. در حالی که قوسهای جناغی را می‌توان نشانه‌ای بارز از معماری دوره اسلامی دانست، در برخی از آثار ساسانی مانند عمارت قصر شیرین نیز دیده شده است. بدین جهت نمی‌توان فوراً نتیجه‌گیری کرد که هر قوس نیم دایره یا شلجمی، نمودار ساخت یک بنای ساسانی است. مهندس کریم پیرنیا، اهمیت این سبک معماری محلی را در بخشهای مختلف ایران تأیید کرده است.<sup>۳۱</sup> چنانچه نیروی همسان کننده تمدن اسلامی با تغییرات قابل ملاحظه آن در تکامل معماری، دو مد نظر گرفته شود، مشخص می‌گردد که نواحی جنوبی ایران، بویژه فارس شیوه‌های سنتی تکامل فرهنگی را هم چنان در قرون نخستین اسلامی تداوم بخشیده است<sup>۳۲</sup>، و قویاً احتمال می‌رود که بسیاری از چهار طاقهایی را که ظاهراً اثری از دوران ساسانی تصور می‌شود، واقعاً بناهایی باشد که پس از پیروزی اعراب ساخته شده‌اند. البته نشانه‌هایی جهت تاریخ گذاری تقریبی وجود دارد. مثلاً جزئیات فیل پوشها و پایه گذاری گنبد در برخی چهار طاقها، روش روشنی را به سوی راه‌حلهای هندسی کاملتر نشان می‌دهد، در حالی که در گنبدهای اولیه در فیروزآباد، آن بخش انتقالی فقط تداوم عمودی دیوار اتاق مکعب شکل است که تنها به وسیله گیلوئی یا لبه برآمده‌ای قطع می‌شود. در بسیاری از چهار طاقها، پهنای دیوار بین فیل پوشها،

به سمت بیرون منحنی شده است و قسمتی از يك دایره را در پای آن تشکیل می‌دهد و بدین طریق، به يك عقب نشستگی در پشت جبهه دیوار پائین در وسط محورهای اتاق منتهی می‌شود. يك پیش چینی به سمت داخل با مثلثی گوشه‌ای در لبه فیل پوشها را می‌توان بخوبی در بنای چهار قابو (چهار در) در قصر شیرین<sup>۳۳</sup> دید که همگان تاریخ بنای آن را در زمان حکومت خسرو دوم (۶۲۸-۵۹۰ م) می‌دانند، بویژه که مثلث پله مانند یکی از ویژگیهای کلی فیل پوشهای معماری دوران اسلامی می‌شود. بدین ترتیب این توضیحات، قادر می‌سازد که تاریخی در حدود اواخر ساسانی و یا اوایل دوران اسلامی به دست آید، ولی يك نتیجه‌گیری دقیقتر از آن امکان پذیر نیست.

مسئله تعیین کاربرد چهار طاقها حتی گمراه کننده تر است. تعبیر نامشخص درباره آنها به عنوان آتشکده‌های ساسانی به هیچ وجه صحیح نیست، زیرا که امکان دارد برخی از آنها حتی در دوران نخستین اسلامی نیز برای این منظور ساخته شده باشند. در هر حال بدون يك بررسی دقیق باستان شناسی و با شباهت نزدیک آنها به بناهای امامزاده‌ها، نتیجه‌گیری صحیح مشکل است. مسأله را می‌توان به شیوه‌ای آموزنده به وسیله چهار طاق روحانی مذکور در دره متروک جنوب شرق فراشبند در فارس نشان داد. این بنای نسبتاً خوب حفظ شده، متعلق به نوع شماره سه چهار طاق است که با اتاقهای محیطی آن، جزئیات فنی آن کاملاً با جزئیات فنی سایر چهار طاقهای فارس مطابقت دارد و در طرح خود، يك نسق و يك نوع پیچیدگی معقولی را نشان می‌دهد که شدیداً از تکامل این طرحها در معماری اسلامی گواهی می‌دهد. به علاوه این بنا توسط گورستانهای بزرگ اسلامی و چند قبر سایبان دار و آب انبار احاطه گردیده است و بسیار محتمل است که چهار طاق مذکور در اصل نشیمنگاه یا مقبره یکی از مقدسین محلی بوده که بعدها مرکز يك گورستان معروف شده است. اگر صحت این نتیجه‌گیری ثابت شود، چهار طاق روحانی، به عنوان کلیدی برای همه چهار طاقهای فارس تلقی خواهد شد.

یکی از پیچیده‌ترین بناهای معماری ایران، بنای ساسانی سروستان نامبرده است. این بنا با دو اتاق گنبددار و اتاق بزرگتر که مشرف بر همه مجموعه بناست و اتاقهای پیرامونش به نوع شماره سه چهار طاق تعلق دارد. اتاق کوچکتر با طرح منفرّدش چهار دهانه دارد که فقط در طبقه هم کف توسعه یافته است و شامل

راهرویی است که در زیر گنبد بزرگتر، واقع شده است. ۳۴ طرح ویژه این گونه بناها و نیز جزئیات ساختمان آنها از مدتهای پیش، مقایسه آنها با بناهای قرون نخستین اسلامی مانند قصر خزانه در اردن، و اوخیدر عراق را باعث گردید و در مورد تاریخ ساسانی آن و عملکرد بنا ایجاد شک کرده است. ۳۵ در حقیقت فنون ساختمانی آن، این امر را که این بناها در عصر ساسانی ساخته شده، غیرممکن می سازد و نقشه آن به همان اندازه طرح آن به عنوان یک کاخ، ناممکن می نماید. برخی فرض کرده اند که ممکن است که این بناها مربوط به دوران اسلامی باشد. ولی هر یک از تعبیرات مورد بحث است. در حالی که شباهت شگفت انگیزی میان مجموعه سروستان و بنایی از عصر صفوی مثل مسجد میربزرگ آمل ۳۶ وجود دارد. این امر نشانگر سنت رسمی حیرت انگیز تداوم معماری ایرانی در طول زمان است. تداوم متوالی بناهای گنبددار پیش از اسلام را می توان در داخل معماری اسلامی حتی تا زمانهای جدید مثلاً در دو بنای ساده حوالی بیشاپور فارس نشان داد.

هرتسفلد نخستین کسی بود که ویرانه یک چهار طاقی را در سال ۱۹۴۱ میلادی منتشر کرد و آن را "امامزاده سیدحسین" نامید و آن را نمونه بنای یک آتشکده ساسانی به شمار آورد. ظاهراً بنای مذکور که از آن موقع تاکنون از میان رفته، در حقیقت هنوز در روستایی به همان نام در سه کیلومتری شمال بیشاپور قرار دارد. طرح بنا که از طرح درست هرتسفلد کمتر تغییر یافته است، به طور واضحی با دهلیزهای اطرافش به چهار طاق نوع چهارم تعلق دارد. ۳۷ تنها اشتباه هرتسفلد این بود که فاش نکرد که امامزاده سیدحسین یک مقبره تازه تری است که در آن نزدیکی واقع شده است و به نظر می رسد که این بنا یک چهار طاق نوع شماره دو بوده است و یا حتی از نوع سایبان بازی است که به نوع شماره یک تعلق دارد. در هر حال در طول زمانهای اخیر، این بنا به طور قابل ملاحظه ای توسعه یافته و به صورت بنایی از نوع شماره چهار با دهلیزهای محیطی در آمده است که شبیه بنای ویران شده قدیمی دیگری است. شباهت بین آنها را نمی توان اقتباسی عمدی دانست، بلکه دلیل دیگری بر نیروهای حاکم معماری سنتی ایرانی است.

تنوع زیادی که بناهای گنبددار در معماری اسلامی ایران دارد، تحلیل مشروح آن را در فرصت کنونی غیرممکن می سازد. اما اطاق گنبددار در معماری اسلامی

بیش از هر چیز از سایر سبکها پیشی گرفته است و در دوران سلجوقیان به طور کامل جانشین آن، یک نوع شبستان یک شکل ستون دار می شود. ابعاد بزرگ مساجد، به طور عمده ای به تغییرات سیستم چهار طاقی منجر شده است و جرزهای جسمی جانبی به جای قوسها به کار می رود که نمونه آن گنبد بزرگ مسجد جمعه اصفهان و بنای مسجد ارومیه و اردستان و غیره است. ۳۸ در هر حال در اغلب موارد، جرزها یا قسمتهای ساختمانی دیوار به طریقی نظم می یابد که دوباره سیستم چهار طاقی با گذرگاههای فرعی کوچکتر را در اطراف قوسها به وجود می آورد که نمونه آن گنبد کوچکتر یعنی گنبد خاکی مسجد جمعه اصفهان است.

آرزوی یافتن راهحلهای عملی تر برای بناهای گنبددار با مقیاس وسیع، طرحهای چند ضلعی را به جای طرح مربع شکل به وجود آورد. از این نوع - که نسبتاً زود ظاهر شد - بنای گنبددار هشت گوش مسجد نظر است ۳۹ که با آرامگاه اولجایتویه اوج خود می رسد. این نوع ممکن است در اصل از ساختمانهای غربی تر اوایل اسلام، مانند قبه الصلیبه در سامره و قبه الصخره در بیت المقدس الهام گرفته شده باشد.

نوع دیگر گروه بناهای گنبددار گرد و چند ضلعی، مقبره های برج مانند است که اصل و منشأ آن قابل تأمل است، ولی در مبحث ما نقش عمده ای ندارد. مسأله ای که برجهای مقبره ای را از اقسام دیگر آرامگاهها جدا می سازد، متفاوت است. در میان انواع مختلف آرامگاههاست که ما دوباره طرح مربع گنبددار را با همه انواع معروفش مشاهده می کنیم. برخی از نمونه های آن وجود دارد که در آن چهار دهانه قوس دار به صورت در گاهی در آمده است مانند آرامگاه اسماعیل سامانی در بخارا، و عمارت آشپزخانه در فیروزآباد، و یا حتی با تغییر کوچک طرح چهار گوش ساده مانند گنبد علویان در همدان، یا گنبدهای سرخ و غفاریه در مراغه، که این نوع آن در خارج از حوزه فرهنگی ایران بیشتر دیده می شود. در هر صورت در ایران چهار گوش (مربع) گنبددار با چهار دهانه جانبی در زیر قوسها با طاقها یعنی نوع شماره دو چهار طاقی را می توان به عنوان نوع معمول قبور مقدسین در نظر گرفت. نمونه ساده آن، بناهای روستایی مانند امامزاده جعفر در فیروزآباد کهنه - اردشیر خوره، یا امامزاده طاهر در تادوان است. همچنین از این نوع معماری، بناهای پرکاری مانند آرامگاههای خاتون قیامت و بی بی دختران در شیراز، گور امیر و بی بی

خانم و آق سرای در سمرقند، و امامزاده ربیعہ خاتون در اشترجان، آرامگاه زین الدین در تایباد، و بالاخره مقبرهٔ خواجه ربیع مشهد و تعداد بسیاری را می توان ذکر کرد.<sup>۴۰</sup>

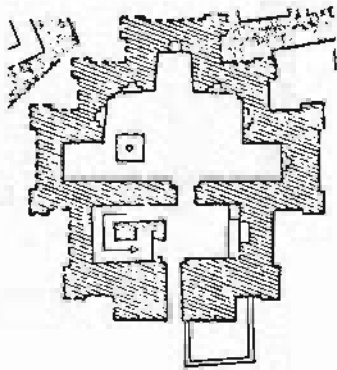
اماکن مقدسه ای که مراکز زیارتی پرجمعیت می شد، به تدریج توسعه می یافت و مطابق درجهٔ اهمیت آن، اتاقها و ساختمانهایی در پیرامون آن احداث می گردید. بویژه در دوران تیموری و صفوی، مجموعه های زیبایی مانند آرامگاههای الغ بیگ و عبدالرزاق در حوالی غزنه، عشرت خان در سمرقند، و اماکن مقدسه مشهد و قم و مسجد میر بزرگ در آمل به وجود آمد. همگی این مجموعه ها با نقشه و طرح قبلی ساخته شده و یا اینکه با ملحقات مداوم در پیرامون آن بزرگتر گردیده و به صورت اتاقهای محیطی نوع چهار طاق شماره دو در آمده است.<sup>۴۱</sup>

چهار طاق نوع شماره چهار کمتر است. در مساجد، گاه گنبد مرکزی با دهلیزها و راهروهای تالار مانند از سه طرف احاطه می شود که نمونه آن مسجد کبود تبریز و یا مسجد میدان کاشان است. نوع بارز دیگر این قسم چهار طاق با چهار دهلیز منظم در بین چهار طاقهای دیگر را در مقبره امیر ملکشاه در مشهد، و بنای زیبای آرامگاه تیموری پیربختا در جره نزدیک خفر است. تکامل ساختمانی و تزئین خود گنبد را باید یکی از آثار عمده و ویژه معماری ایرانی تلقی کرد.<sup>۴۲</sup>

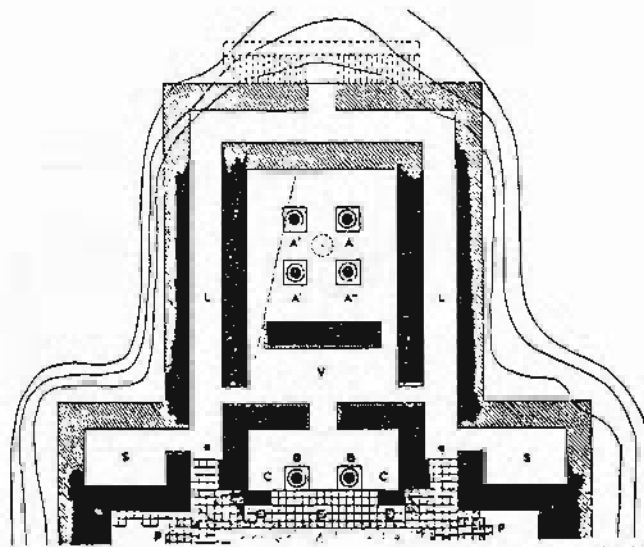
ساختن گنبد (که شکل بخشیدن به آن توسط باریکه، تویزه و قوس و غیره، در عین طرح تزئینی، اصول ساختمان را نیز شامل می شود) از بخش فیل پوشها آغاز می گردد و در حین عمل ساختمان دیوارها نیز منظور می شود. این امر با معماری گوتیک در اروپا که در آن، طاق چهار بخشی برگنبد ارجحیت داده می شود، هم عصر و هم زمان بوده است. گنبد خاکی اصفهان، با ارزشترین نمونه مرحله کلاسیک تکامل آن است و بعدها به صورت گنبدهای مقرنس دار ایلخانی و تیموری پیشرفت می کند. شکل ظاهری گنبدها به طور مسلم به سوی یک اثر عالیتر، به صورت گنبد دو پوشش یعنی یک گنبد کوتاه داخلی و یک گنبد پیازی شکل خارجی توسعه یافته است. معماری تیموری و صفوی ساختمانهایی مانند گور امیر، و مساجد صفوی اصفهان بهترین نمونه تکامل این نوع معماری است.

در هر صورت این تغییرات نوعی تزئین رسمی است که گواه خواستهای

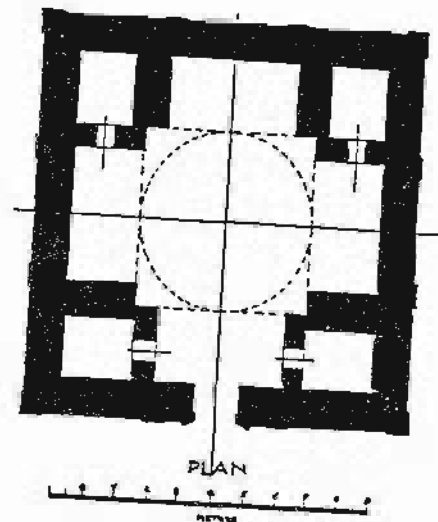
روزافزون و زیابسند همان دوره است که البته با امکانات معقول و فنی همراه بوده است. اما اگر ما به دقت به طرحهای کلی فضاهای بسته گنبد دار بناهای اخیر نظر بینکنیم، از درک این امر غافل نخواهیم بود که همه آنها تداوم سنتهای دیرین و در حقیقت شاخه های زبرین درختی است که در ریشه آن، ساختمانهایی مانند بناهای اولیه ساسانی موجود در فیروزآباد و بیشاپور را می یابیم.



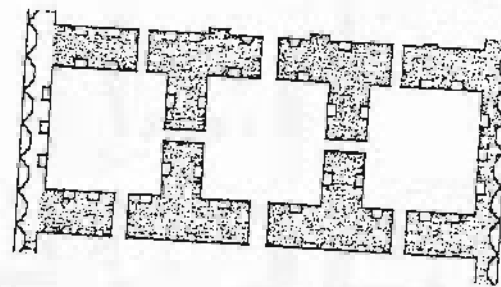
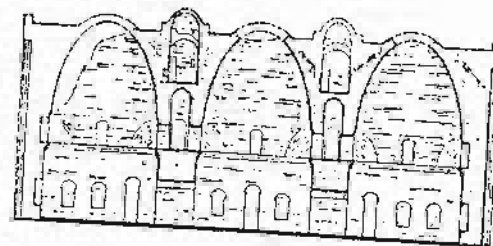
۱. تپه نوش جان معبد مادی نزدیک ملایر



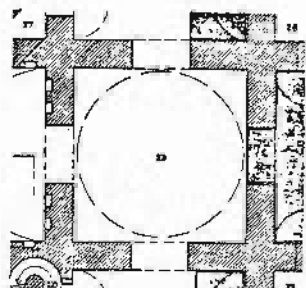
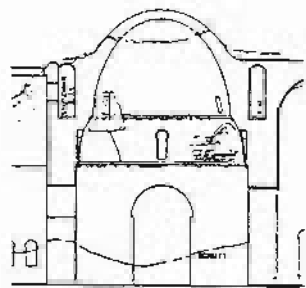
۲. عمارت معروف به آپادانا، نزدیک شوش  
(احتمالاً هخامنشی و یا دوره بعد از آن)



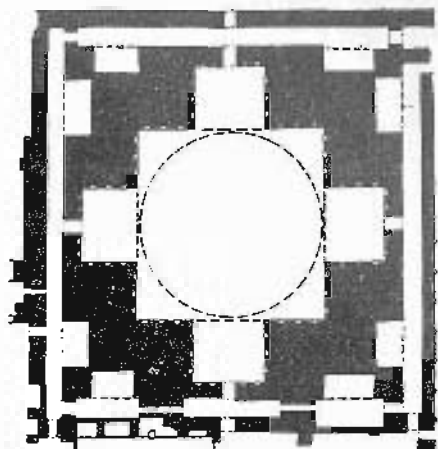
۳. آرامگاه رومی، قصر نواجیس، امان (اردن)



۴. قصر بزرگ اردشیر اول، فیروزآباد



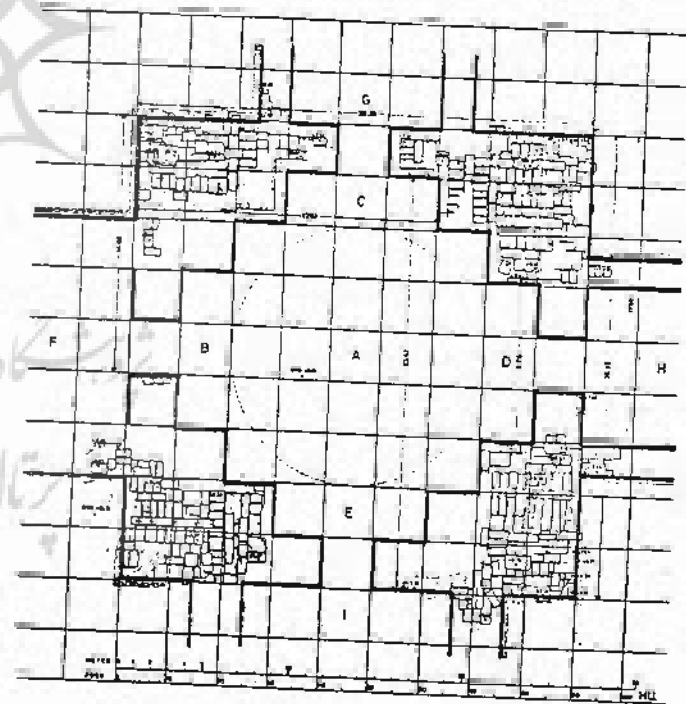
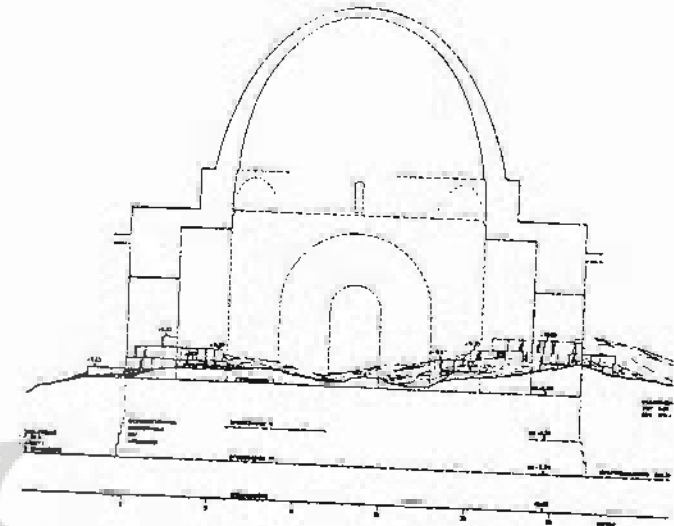
۵. قلعه دختر، قصر اردشیر فیروزآباد



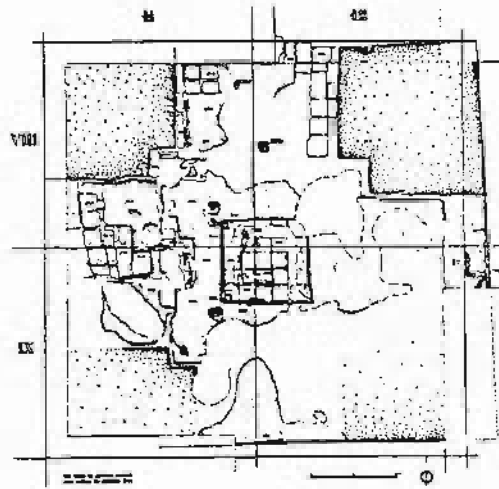
۶. بیشاپور، قصر منسوب به شاپور اول (احتمالاً آتشکده)

پروفسور شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

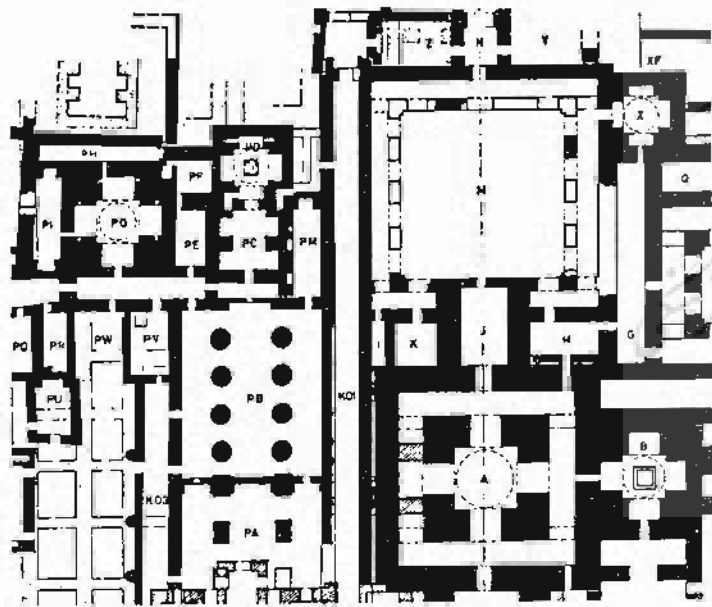




۷. تخت نشین در فیروزآباد (اردشیر خوره)  
(احتمالاً آتشکده اردشیر اول)

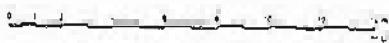
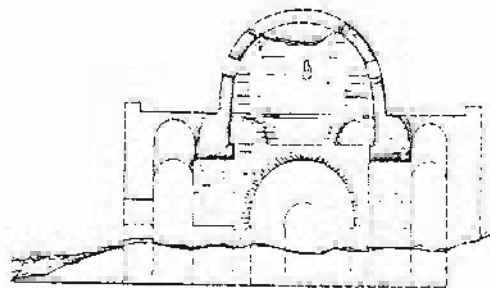
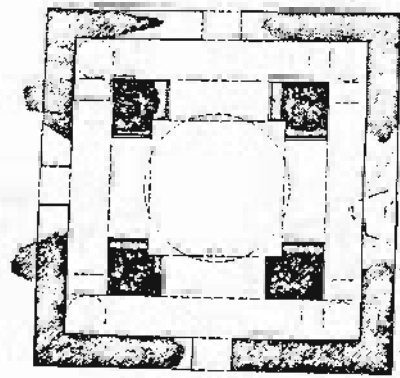


۸. تورنگ تپه، گرگان، آتشکده دوره متاخر  
ساسانیان

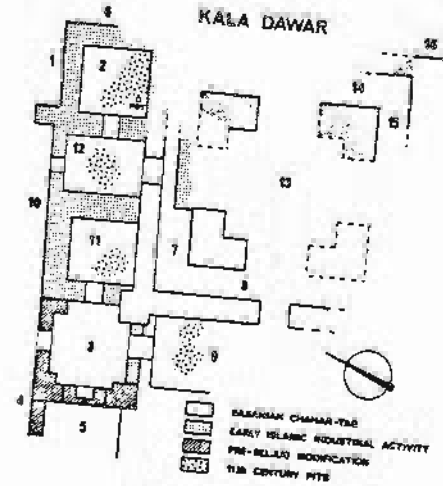


0 10 20 30 40 50 m  
HU.

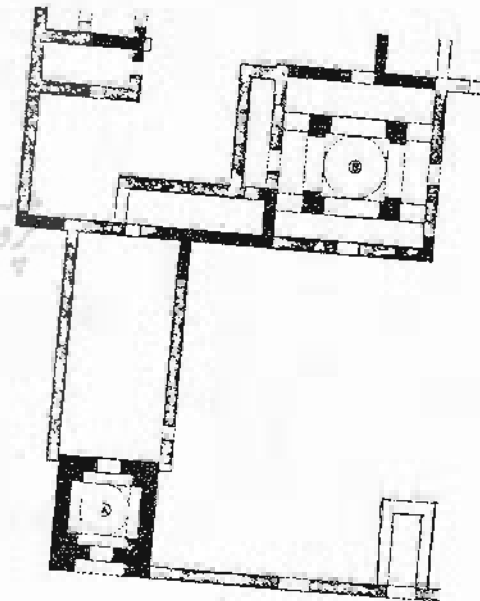
۹. تخت سلیمان، جنوب شرقی دریاچه ارومیه،  
آتشکده از دوره متاخر ساسانیان



۱۲. زرشیر (بین فارس و جهرم)

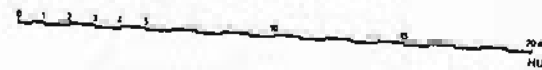
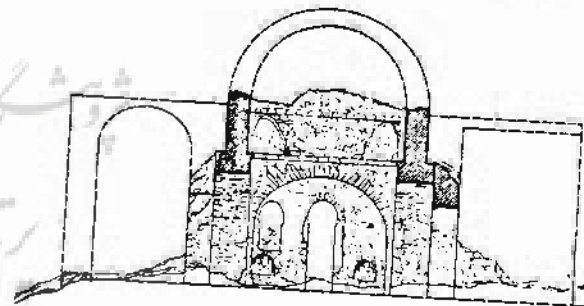
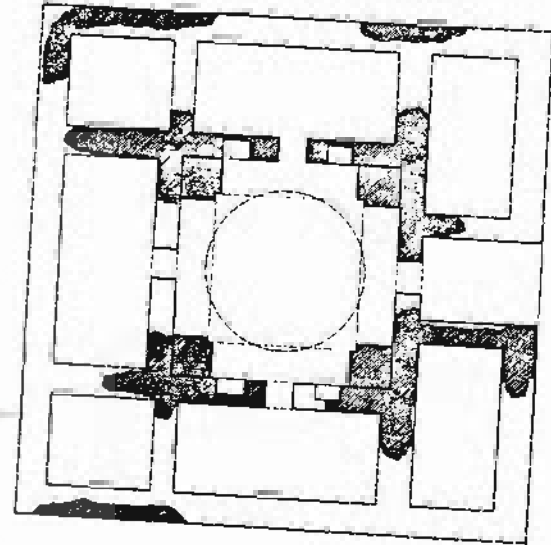


۱۰. قلعه داور، قلعه یزدگرد، ساختمانی ساسانی

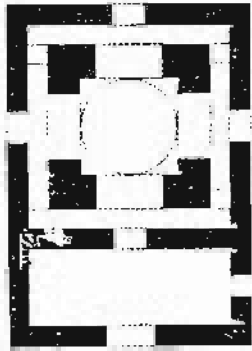


۱۱. کنار سیاه، جنوب فیروزآباد

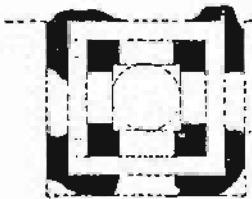
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



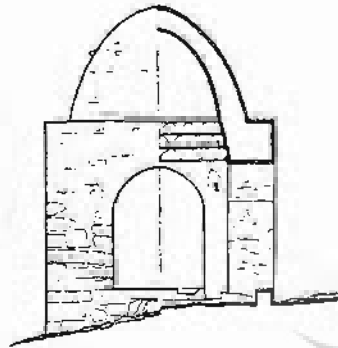
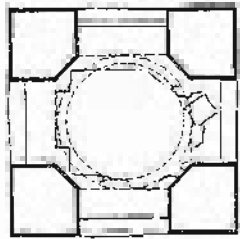
۱۳. کراته، نزدیک میمنه (فارس)



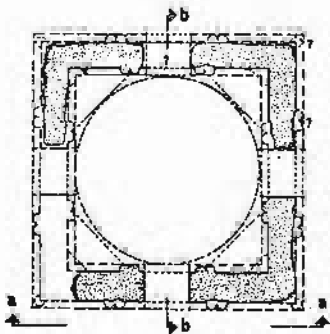
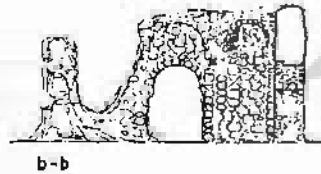
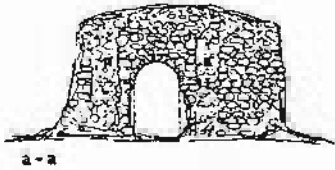
۱۴. نگار (جنوب کرمان)



۱۵. موک (جنوب شیراز)



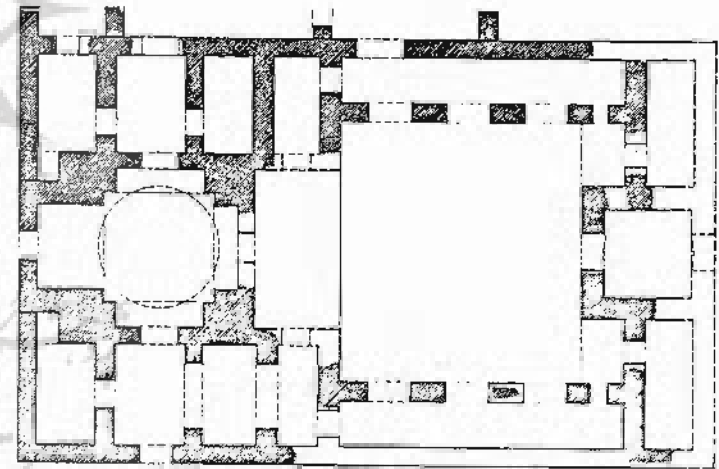
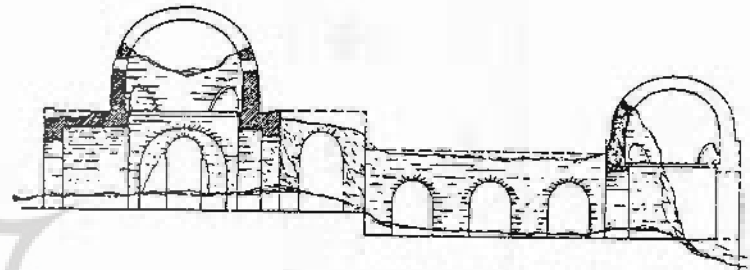
۱۷. چهار مرتضی علی، شیراز



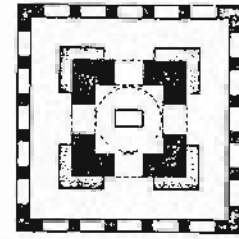
FIROZABAD - ATESHKADEN  
"Aahpakhaneh"



۱۸. عمارت معروف به آشپزخانه امامزاده نزدیک  
قصر بزرگ اردشیر، فیروزآباد

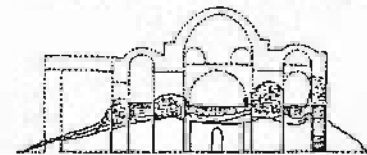
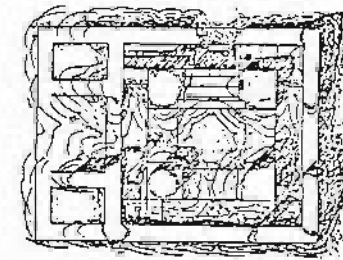


۱۶. چهار طاق، روحانی (نزدیک فراشیند)

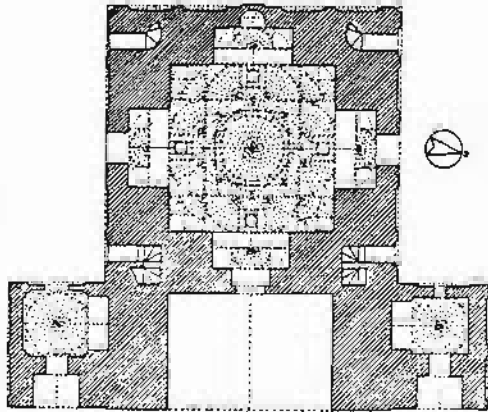


0 5 10 m  
M

۱۹. نزدیک بیشاپور، امامزاده سیدحسین

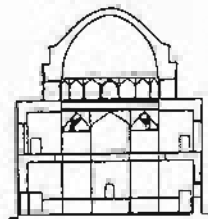
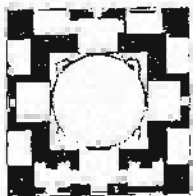


۲۰. نزدیک بیشاپور امامزاده سیدحسین (چهار طاق ساسانی)

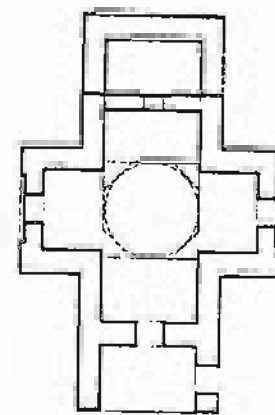


0 5 10 m  
M

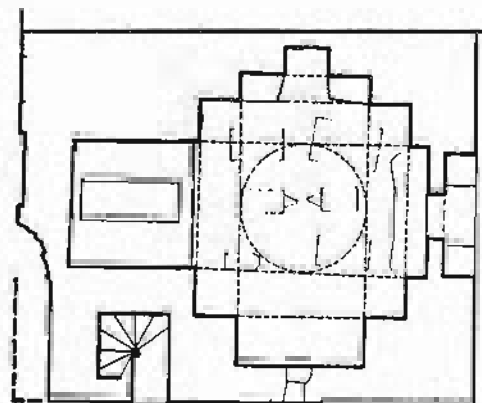
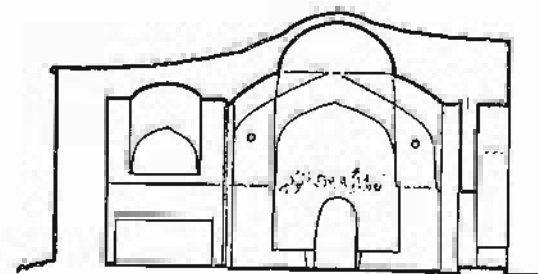
۲۱. بقعه تائباد



۲۲. شیراز، بی بی دختران

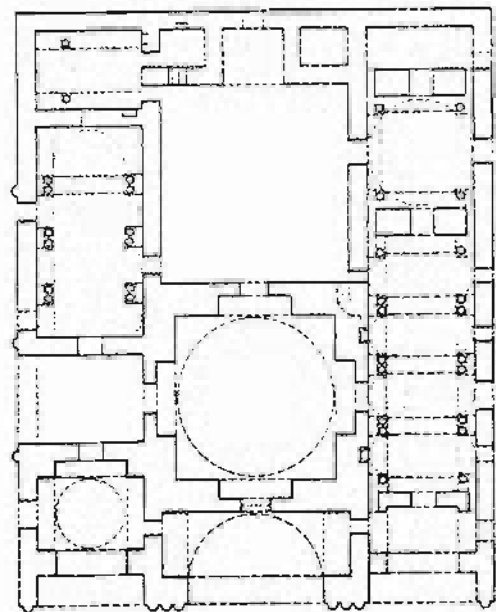


۲۳. تادوان، امامزاده طاهر، نزدیک خفر

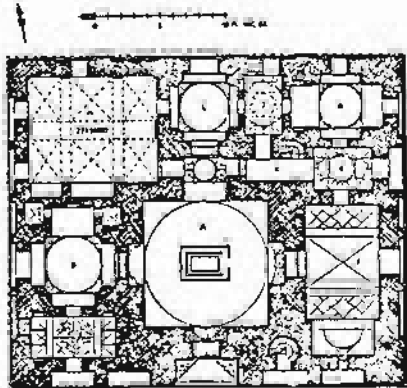


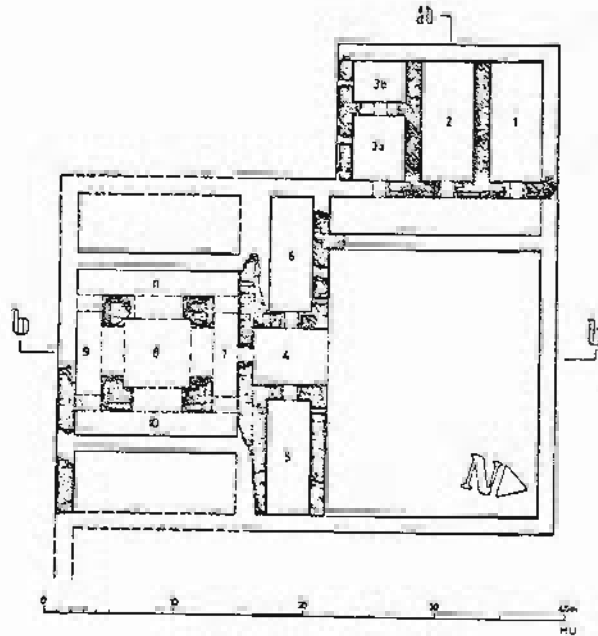
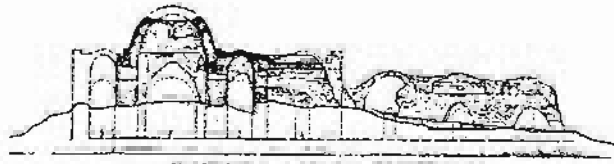
۲۴. فیروزآباد، امامزاده

۲۵. سروستان



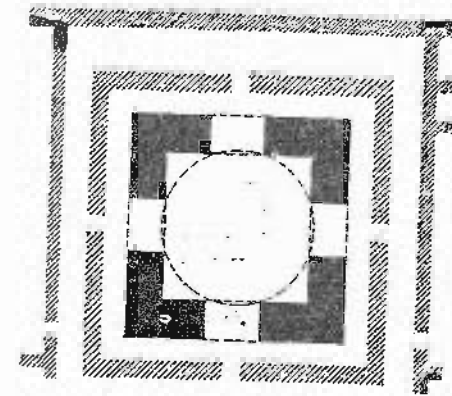
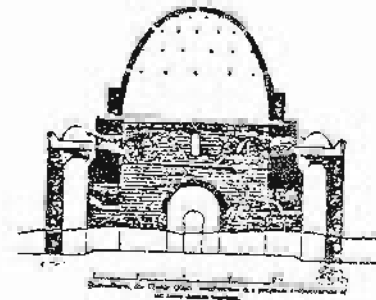
۲۶. آمل، مسجد میربزرگ



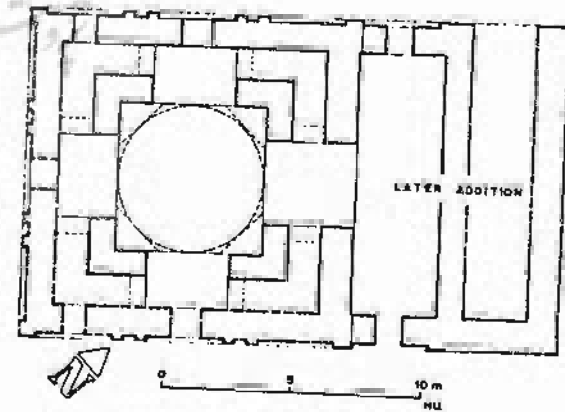


۲۹. چهارطاقی، نزدیک فراشبند

1. E. Herzfeld: "Damascus" I, *Ars Islamica*, 9, 1942, P. 17 f.
2. Dietrich Huff: *Archäologische Mitteilungen aus Iran*, 11, 1978, P. 117 f.
3. O. Reuther in A. Pope: *A survey of Persian Art*, Vol. I, (1938), P. 493; D. Huff: *Archäolog. Mitteil. aus Iran* N. S. 4, 1971, P. 127 f.
4. D. Huff: *Archäolog. Mitteil. aus Iran*, 1972, P. 517 f.
5. R. Ghirshman: *Bichapour* Vol. II (1956), Pl. 2; A. A. Sarfaraz: *Proceedings of the 2nd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran* (Tehran 1973/1352) (1974), P. 21; *idem*, *Proceedings of The 3rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, (Tehran 1974/1353), (1975), p. 91 f.
6. W. Kleiss : *Archäolog. Mitteil. aus Iran*, N. S. 6, 1973, P. 163 f.



۲۷. قصر شیرین، چهارطاقی



۲۸. خفر جیره، امامزاده شیخ الخلیفه

36. W. Kleiss: *Archäolog. Mitteil. aus Iran*, N. S. 1, 1968, PP. 163.
37. E. Herzfeld: *Archaeological History of Iran*, P. 302, Fig. 398; D. Huff: *Studia Iranica*, 11 PP. 197.
۳۸. باقر شیرازی: "مسجد جامع اردستان"، مجله اثر، شماره ۱، (تهران ۱۳۵۹)، ص ۵.
39. S. Blair: *Muqarnas* 1, 1981, PP. 69.
40. A. U. Pope: *A Survey of Persian Art*, Vol. II (1939); D. N. Wilber: *The Architecture of Islamic Iran, The Il-Khanid Period* (1955); J. D. Hoag: *Architectura Islamica*, (1975); G. A. Pougatchenkova: *Chef-d'oeuvre d'architecture de L'Asie Centrale*, 14, 15 Siecle (1981)
- همچنین نگاه کنید به: حسن قراخانی: آثار باستانی و معماری بقاع متبرکه در اطراف سبزوار و اسفراین (تهران ۱۳۶۵).
41. A. Stein: *Iraq* 3, 1938, PP. 135.
۴۲. زهره بزرگمهری: "هندسه در معماری ایران"، مجله اثر، شماره ۶، (تهران ۱۳۶۰).

۷. به طور مثال بناهای معروف به ایدان نزدیک شوش است. رجوع کنید به:  
M. Dieulafoy: *L'Acropole de Suse*, (1893), P. 411 f;  
و نیز معابد موسوم به غراتداره در تخت جمشید، برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به:  
E. F. Schmidt: *Persepolis* Vol. I (1953), P. 56.  
8. D. Stronach-M. Roaf: *Iran* 16, 1978, P. 1 f.  
9. C. Goff: *Iran* 15, (1977), P. 103 f.  
10. C. Watzinger: *Denkmäler Palästinas* (1933), P. 101.  
11. O. Grabar: "Sarvistan" in: O. Aslanapa, *Forschungen zur Kunst Asiens*. In *Memorian Kurt Erdmann*, (1969), P. 1; M. Siroux: *Studia Iranica* 2, (1973), P. 49.; D. Huff: *Archäolog. Anzeiger*, (1975), P. 158; L. Bier: *Sarvistan* (1968), P. 1 f.  
12. G. Gullini: *Architectura Iranica dagli Achemenidi ai Sasanidi*, (1964), P. 1 f.  
13. D. Schlumberger: *Al Surkh Kotal en Bactriane* Vol. I. II (1983), P. 38. Pl. 36 f.  
14. A. Grünwedel: *Bericht über archäologische Arbeiten in Idikutschari und Umgebung*, (1905), P. 73.  
15. R. Naumann - D. Huff: *Bastan Chenassi Va Honar-e Iran* 9-10, (1972), 24; D. Huff in: *A General Study on Urbanization and Urban Planning in Iran*, (1986/1365), P. 176.  
16. E. Keall: *Iran* 20, (1982), P. 51 f.  
17. J. Deshayes: *Iran* 11, (1979), P. 141 f.  
18. A. Godard: *Athar-e Iran* 3, (1938), P. 7.  
19. K. Erdmann: *Das iranische Feuerheiligtum*, (1941), P. 1 f.  
20. F. Oelmann: *Archäolog. Anzeiger* (1921), P. 273.  
21. E. Herzfeld: *Archaeological History of Iran*, (1935), P. 83; idem: *Iran in the Ancient East* (1941), P. 301.  
22. U. Monneret de Villard: *Bulletin of The American Institute for Persian Art and Archaeology*, 4, (1936), P. 175 f.  
23. O. Reuther in A. Pope. *A Survey*, P. 550.  
24. K. Schippmann: *Die iranischen Feuerheiligtümer*, (1971); D. Huff: *Studia Iranica* 11, 1982, P. 197; R. Boucharlet in: *De l'Idus aux Balkans, Recueil Jean Deshayes*, (1985), PP. 46.  
۲۵. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به:  
D. Huff: *Sasanian Cahar Taqs in Fars, Proceedings of the 3rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, (Teheran 1974) (1975), PP. 243.  
۲۶. برای موارد موجود در اصفهان رجوع کنید به:  
M. Siroux: *Iranica Antiqua* 5, (1965), PP. 39.  
27. D. Huff: *An Archaeological Survey in the Aerea of Firuzabad, Fars, in 1972, Proceedings of the 2nd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, (Teheran 1973) (1974), PP. 155.  
۲۸. نگاه کنید به پاورقی ۱۶ و ۱۷ در آثار ایران، ج ۳ (۱۹۳۸)، ص ۱۳۵.  
۲۹. رجوع کنید به منبع پاورقی شماره ۲۵، ص ۲۵۲، تصویر ۷ و ۱۰.  
30. L. Vanden Berghe: *Iranica Antiqua* 1, 1961, pp. 161: 1965, PP. 128; 12, 1977 PP. 175; D. Huff: *Archäolog. Mitteil. aus Iran* N. S. 3, 1970, pp. 239.  
۳۱. کریم پیرنیا: سبک شناسی معماری ایران، باستان شناسی و هنر ایران، (تهران ۱۳۴۷)، ص ۳۴.  
32. B. Spuler: *Iran in Früh-Islamischer Zeit*, (Wiesbaden 1952), PP. 190.  
33. O. Reuther: PP. 552; A. U. Pope: *Persian Architecture*, (1965), P. 64, Fig. 54.  
34. D. Huff: *Sasanian Cahar Tags...*, PP. 247.